

علل و حکم واقعات سنین عراق

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



لوح رقم (123) امر و خلق - جلد 2

۱۲۳ - علل و حکم واقعات ستین عراق

از حضرت بهاء الله در لوح خطاب بناصر الدین شاه است قوله الاعلی حسب الاذن و اجازه سلطان زمان اینعبد از مقرر سریر سلطانی بعراق عرب توجه نمود و دوازده سنه در آن ارض ساکن و در مدت توقف شرح احوال در پیشگاه سلطانی معروض نشد و همچنین بدول خارجه اظهاری نرفت متوکلا علی الله در آن ارض ساکن تا آنکه یکی از مأمورین وارد عراق شد و بعد از ورود در صدد اذیت جمعی از فقراء افتاد هر روز باغواء بعضی از علمای ظاهره و غیرهم متعرض اینعباد بوده مع آنکه ایدا خلاف دولت و ملت و مغایر اصول و اداب اهل مملکت ازین عباد ظاهر نشده و اینعبد بملاحظه آنکه مبدا از افعال معتدین امری منافی رأی جهان آرای سلطانی احداث شود اجمالی بیاب وزارت خارجه میرزا سعید خان اظهار رفت تا در پیشگاه حضور معروض دارد و بآنچه حکم سلطانی صدور یابد معمول گردد مدتها گذشت و حکمی صدور نیافت تا آنکه امر بمقامی رسید که بیم آن بود بگتة فسادی بر پا شود و خون جمعی ریخته گردد لابدا حفظا لعباد الله معدودی بوالی عراق توجه نمودند اگر بنظر عدل در آنچه واقع شده ملاحظه فرمایند بر مرآت قلب منیر روشن خواهد شد که آنچه واقع شده نظر بمصلحت بوده و چاره جز آن بر حسب ظاهر نه... قریب پانزده سنه میشود که کل ناظرالی الله و متوکلا علیه ساکن اند و آنچه بریشان وارد شد صبر نموده اند و بحق گذاشته اند... و بعد این عبد را باسلامبول احضار نمودند با جمعی از فقراء وارد آمدینه شدیم و بعد از ورود ایدا با احدی ملاقات نشد چه که مطلبی نداشتیم و مقصودی نبود... نظر بمراعات بعض مراتب توجه بجہتی صعب بوده لکن لحفظ نفوس این امر واقع شده... حال جمیع نفوس از جمیع امور چشم پوشیده اند و باذیت اینطائفه متوجه اند چنانچه اگر از بعضی که بعد از فضل باری در ظل مرحمت سلطانی آرمیده اند و بنعمت غیر متناهیہ متنعم اند سؤال شود که در جزای



ORIGINAL

نعمت سلطانی چه خدمت اظهار نموده اند بحسن تدبیر مملکتی بر ممالک افزودید و یا بامری که سبب آسایش رعیت و آبادی مملکت و ابقای ذکر خیر دولت شود توجه نموده اید جوابی ندارند جز آنکه جمعی را صدقاً یا کذب بانی در حضور سلطانی معروض دارند و بعد بقتل و تاراج مشغول شوند چنانچه در تبریز و منصوره مصر بعضی را فروختند و زخارف کثیره اخذ نمودند و ابداً در پیشگاه حضور سلطانی عرض نشد... یا سلطان قد خبث مصاییح الانصاف و اشتعلت نار الاعتساف فی کل الاطراف الی ان جعلوا اهلی اساری من الزوراء الی الموصل الحباء (حرم کاشیه حضرت بهاءالله را با جمعی از مؤمنین باسیری از بغداد بموصل بردند)